

حرمت روایات را

پاس بداریم!

(مروری بر ترجمه اخیر

«النواذر» راوندی)

سید ضیاء مرتضوی

«امام صادق(ع) از جابر بن عبدالله انصاری روایت می کند که جابر می گوید: از رسول خدا(ص) شنیدم که می فرمود: صدای دختری از انصار را که در باغ پدر خود بود، شنیدم؛ به خصوصیات ظاهری وی که می خواستم نگاه کردم، و بعد با او ازدواج کردم، و او همسر خوبی بود»!!

حتماً می پرسید این دختر، کدام یک از همسران پیامبر(ص) بوده است که پیامبر بزرگوار(ص) پیش از ازدواج، صدای او را شنیده و او را نگاه خواستگاران! کرده و بعد هم با او ازدواج کرده است؟ پیامبر(ص) چه نیازی به چنین کاری داشته است؟!

نه؛ تعجب نکنید و ذهنتان به جایی نرود؛ چون پیامبر اکرم - صلوات الله وسلامه علیه وآله - صدایی نشنیده و چنین همسری نیز نگرفته است. جریان (ترجمه درست) از این قرار است:

امام صادق(ع) فرمود: این خبر (خبری که پیش از این حدیث در کتاب آمده است، با این مضمون که پیامبر-ص- فرمود: وقتی یکی از شماها می خواهد



ازدواج کند، اشکالی ندارد که خوب نگاه کند؛ چرا که او مشتری است) برای جابر بن عبدالله انصاری بازگو شد. جابر گفت: من وقتی این سخن را از رسول خدا(ص) شنیدم، دختری از انصار را که در باغ پدرش بود، پنهانی زیر نظر گرفتم و به آنچه که می‌خواستم و نمی‌خواستم، نگاه کردم. بعد هم با او ازدواج کردم و او بهترین زن بود.

یک بار دیگر دو متن را مقایسه کنید و تفاوت را داوری نمایید. به این نمونه نیز توجه کنید:

علی(ع) فرمود: رسول خدا(ص) نگین شیشه‌ای (بلوری) را دید و فرمود: آری، این نگین، شیشه‌ای است!!

اگر شما باشید و این متن، چه قضاوتی درباره آن خواهید کرد؟ آیا اختلافی بر سر جنس نگین بوده و یا توضیح و توضیحات است؟! جوابی نخواهید یافت. پس بهتر است به متن خود روایت توجه فرمایید:

قال علی(ع): رأی رسول الله فص بلور، فقال: نِعْمَ الفصّ البَلُورِ

حالا دیگر برای شما نیز روشن است که اشکال کار از کجاست؟ در همین یک کلمه که «نِعْمَ» (از افعال مدح) در ترجمه، جای خودش را به «نِعْمَ» (اسم به معنای «آری») داده است!

احتمالاً موافق باشید یک نمونه دیگر را نیز پیش از ورود به بحث اصلی، ملاحظه کنید؛ هر چند اصل بحث همین هاست:

علی(ع) فرمود: همچنین، طلاق دادن زن بی عقل و خُل و زن مریض و مجنون جایز نیست ...

نه؛ نگران نشوید! امیرالمؤمنین(ع) کسی را از این کار منع نکرده است. این اشتباه مترجم محترم است که «مرد» را «زن» کرده است. آن حضرت(ع) طلاق دادن توسط مرد سفیه و خل، و کسی که به بیماری برسام مبتلا شده (بیماری که موجب هذیان گویی می‌گردد) را صحیح ندانسته است: ... ولا يجوز طلاق المعتوة ولا مبرسم ...



ملاحظه می فرمایید که مفعول، جای فاعل نشسته و این مصیبت را به بار آورده است! شاید باور نکنید؛ ولی در ادامه خواهید دید که اینها فقط چند نمونه از مجموعه ای از اشتباهات عمدتاً فاحش، در ترجمه یک کتاب حدیثی، در حجم فقط ۱۲۵ صفحه رقمی می باشد؛ آن هم از نویسنده محترم و پرتلاش و خدمتگزاری که تا کنون بیش از پنجاه کتاب نوشته و منتشر کرده و بسیاری از آنها بارها به چاپ رسیده است. شرط برادری و اخلاق علمی حکم می کرد که همان گونه که خود ایشان در مقدمه کتاب اشاره کرده اند، اشتباهات احتمالی به ایشان تذکر داده شود؛ ولی از آنجا که کتاب، مجموعه ای حدیثی از یکی از علمای بزرگ است که توسط مؤسسه خیریه ای منتشر شده و در دسترس همگان قرار گرفته و اشتباهات نیز آن قدر فاحش است که نمی توان از آن گذشت و «کشته از بس که فزون است، کفن نتوان کرد»، لذا با پوزش فراوان از محضر این برادر بزرگوار، و با آرزوی توفیق مستمر برای ایشان، ظاهراً چاره ای نبود جز تذکر این دسته از اشتباهات در قالب یک نقد، تا اگر هنوز باور نداریم که «ترجمه» یک دانش است و «تحقیق» نیز یک فن، لااقل احتمال آن را بدهیم و این گونه و بی گذار، تن به گرداب کاری که از توان یا حوصله ما بیرون است، ندهیم. در آن صورت، اگر خدمت نکرده باشیم، حداقل این اطمینان را خواهیم داشت که فسادی به بار نیاورده ایم و مایه هتک متون ارزشمند حدیثی و ملعبه سازی ترجمه نشده ایم.

آشنایی با کتاب

یکی از عالمان جلیل القدر در قرن ششم هجری، مرحوم سید فضل الله حسنی راوندی است که در کتب تراجم و شرح حال نگاری با تعبیراتی چون: «علامه زمان، استاد دوران، یگانه دهر و معدن علم و دریای عمیق، از او یاد شده است؛ آن هم توسط بزرگانی چون: علامه حلی، شیخ منتجب الدین و محدث قمی.

این بزرگوار، دارای آثار و تالیفات ارزشمندی است که «النواتر» از آن جمله است. کتاب مورد بحث، مجموعه ای است از روایات مختلف؛ مجموعه ای خواندنی و مورد



توجه و استفاده علامه مجلسی در تألیف «بحارالانوار». این کتاب که حدود پانصد روایت را در خود جای داده، پیشتر نیز به چاپ رسیده است؛ از جمله، چاپی که در نجف اشرف در سال ۱۳۷۰ ه. ق توسط چاپخانه حیدری صورت گرفته و مبنای تحقیق و ترجمه‌ای است که اخیراً توسط بنیاد خیریه فرهنگ اسلامی کوشانپور منتشر شده است.

ناشر محترم به انگیزه ارائه متنی تحقیق شده از این کتاب، همراه با ترجمه، اقدام به انتشار «النوادر» در تیراژ ۲۵۰۰ نسخه نموده است. همان گونه که از خود کتاب نیز پیداست، محقق محترم، کار اصلی خویش را تحقیق و استخراج روایات قرار داده است و به همین منظور، مقدمه‌ای نیز در حجم سی صفحه تهیه دیده و با این توضیح که «احادیث این کتاب اصولاً می‌بایست در حوزه‌های علمی و مجامع اهل فن، مورد بررسی و بهره‌وری قرار گیرد؛ اما چون احادیث ۴۸۲ گانه آن تحت عنوان‌های کلی کتاب، جنبه اخلاقی و اجتماعی دارد، ترجمه همه احادیث با اندک توضیحی در بخش پایانی کتاب آورده شده و بسیاری از آنها می‌تواند مورد مطالعه و استفاده عموم برادران و خواهران ایمانی قرار گیرد»، اقدام به ترجمه روایات نموده است.

محقق محترم، علاوه بر مقدمه‌ای کوتاه که به فارسی نگاشته است، در مقدمه مبسوط خویش - از جمله درباره‌ی واژه نوادر، شرح حال و شخصیت مؤلف، اساتید، شاگردان و آثار وی، و روش تحقیق کتاب - توضیحاتی را آورده است. محقق، در همین مقدمه نیز اشتباهات روشنی، عمدتاً از نظر ادبی، مرتکب شده است که در مقایسه با خطاهای فاحشی که در برگردان روایات به فارسی صورت داده است، چندان نمی‌تواند مایه تأسف باشد. از این رو، آنچه در پی می‌آید، نخست، نگاهی کوتاه به برخی نکات قابل ذکر در مقدمه کتاب دارد و آنگاه به تصحیح اشتباهات عمده‌ای می‌پردازد که در ترجمه روایات صورت گرفته است؛ اما پیش از آن، ذکر چند نکته لازم به نظر می‌رسد:

۱- از نویسنده محترم و پرتلاشی چون ایشان که دهها کتاب تألیف کرده است، واقعاً مایه تعجب است که چنین شتابزده و بدون دقت و بدون مراجعه لازم به فرهنگ‌های لغت، اقدام به ترجمه و انتشار این مجموعه حدیثی بکند و اگر نبود تصریح خود ایشان به این که



ترجمه را نیز به انجام رسانده اند، باور انتساب ترجمه به وی مشکل بود. به هر حال، آنچه در این نقد می آید، به معنای داوری درباره سایر آثار ایشان نیست.

۲- آنچه در مرور بر مقدمه و بررسی ترجمه کتاب، مورد نظر است، اشتباهات روشن و فاحش می باشد و نه پرداختن به جزئیات و یا ارزیابی سطح تحقیق و خرده گیری هایی بر ترجمه و تحقیق ایشان در این کتاب، و الا کمتر صفحه ای را خواهید یافت که چنین خرده ایراداتی نداشته باشد.

۳- اگر این خطاها مربوط به یک کتاب معمولی بود، امکان نادیده گرفتن آن و یا حداکثر، یادآوری نکات مورد نظر به خود مترجم وجود داشت؛ اما یک مجموعه حدیثی که مضامین آن در شکل ترجمه شده، از زبان اولیای دین - صلوات الله علیهم اجمعین - در جامعه پخش شده، به نظر می رسد که نقد و تصحیح آن در این قالب، حداقل کاری است که می توان در دفاع از متون دینی صورت داد؛ البته راه اصولی و خدایسندانه آن است که محقق یا ناشر محترم از ادامه پخش و نشر آن تا اصلاح کامل خودداری کند که طبعاً ماجور خواهند بود.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

مروری بر «مقدمه تحقیق»

چنان که اشاره شد، مقدمه محقق محترم، صرف نظر از ضعف قلمی، از نظر دستوری اشتباهات روشنی دارد؛ ولی پیش از اشاره به مواردی از آن، شایسته است خطای روشنی را که ناشی از شتابزدگی و بی دقتی کامل می باشد، یادآوری کنیم.

مرحوم سید فضل الله راوندی، همان گونه که محقق محترم آورده، در سال ۵۷۰ یا ۵۸۰ هـ. ق، در گذشته است و یکی از شاگردان وی، عالم فرزانه محمد بن حسن طوسی، پدر خواجه نصیر الدین طوسی، است. بسیار روشن است که این محمد بن حسن، غیر از شیخ الطائفه محمد بن حسن است که حدود نیم قرن پیش از ولادت راوندی، رحلت کرده است؛ و اساساً نسبتی میان شیخ الطائفه و خواجه نصیر طوسی وجود ندارد؛ ولی محقق محترم در ردیف شاگردان و راویان سید فضل الله راوندی نوشته اند:



۲- شیخ الطائفة محمد بن حسن الطوسی (۳۸۵-۴۶۰هـ) والد خواجه نصیرالدین

طوسی. (ص ۱۹ کتاب)

و اما نمونه هایی از اشکالات ادبی و دستوری

مداد العلماء ... کانت ینابیعاً < کان

ومن هذا المنهل العظیم یسقون آلاف من النفوس < یسقی

ثم استخرجها من الكتب الرجالية < استخراج

فی صحن الكبير < الصحن الكبير

فی قسم الاوّل < القسم الاوّل

لم یکتف بالعلم والسلوك المعنوية والعرفانية < المعنوی والعرفانی

لمن ابتلی بمرض الروحية الحسد المهلکة للجسد < بالمرض الروحي، الحسد،

المهلک للجسد

لم نجد فيه اشعار التوحیدیه < الأشعار التوحیدیه

فی نهاية هذه المطاف < هذا المطاف

و طابقتها مع احادیث بحار الأنوار < یعنی با احادیث «بحار الأنوار» مطابق شدید!

و موارد بسیاری از این دست که در صفحات مختلف کتاب مشاهده می شود.

اشتباهات فاحش در ترجمه روایات

اشاره کردیم که مواردی که در اینجا می آید، تنها آن دسته از خطاها و تحریفهایی است که به

هیچ روی نمی توان آنها را نادیده گرفت. این موارد را به ترتیب شماره گذاری احادیث

توسط مترجم محترم پی می گیریم.

۱- (حدیث ۲) پیامبر اکرم (ص) به سراقه بن مالک فرمود: ... افضل الصدقة علی

أختک أو ابتک وهی مردودة علیک، لیس لها کاسب غیرک؛ بهترین صدقه، صدقه بر

خواهر، یا دختر خود است و این صدقه به خود شخص برمی گردد و در واقع، خود

صدقه دهنده است که آن را کاسب می کند و به دست می آورد.



مترجم: بهترین صدقه آن است که به خواهر و دختر خویش که تحت سرپرستی تو هستند و غیر از کمک تو راه درآمد دیگری ندارند، کمک کنی.

توضیح: مترجم «لیس لها کاسب غیرک» را که به صدقه برمی‌گردد، به صدقه گیرنده برگردانده و «کاسب» را نیز به اشتباه معنا کرده است.

۲- (حدیث ۲۵) قال رسول الله (ص): إن الرجل ليحبس على باب الجنة مقدار عام بذنوب واحد وأنه لينظر الى آكوابه و أزواجه؛ انسان (چه بسا) به خاطر یک گناه، یک سال بر در بهشت نگه داشته می‌شود، در حالی که به جامه‌های بهشت و همسران خویش می‌نگرد.
مترجم: انسان به خاطر یک گناه، مدت یک سال بر در بهشت نگه داشته می‌شود، در حالی که بر عمل گذشته خود افسوس می‌خورد و (پرشان حال) به زن (و فرزندان و یاران) خود نگاه می‌کند.

۳- (حدیث ۴۰) قال رسول الله (ص): ما من امرأة تصدقت على زوجها قبل أن يدخل بها إلا كتب الله مكان كل دينار عتق رقبة. قيل: يا رسول الله! فكيف بالهبة بعد الدخول؟ فقال رسول الله (ص): إنما ذلك من مودة الألفة.

مفاد این سخن شریف این است که هر زنی پیش از عروسی (آمیزش)، مهریه اش را به شوهرش ببخشد، خداوند در مقابل هر دیناری، پاداش آزادی یک بنده را به او می‌دهد. پرسیدند که اگر این بخشش پس از عروسی باشد، چه؟ فرمود: این دیگر ناشی از محبت و الفت است. لذا مرحوم صاحب وسائل، آن را نخستین روایت بابی با این عنوان آورده است: «باب استحباب تصدق الزوجة على زوجها بمهرها و غيره قبل الدخول و بعده والاول افضل»^۱. البته متن صحیح جمله آخر روایت، چنان که مرحوم کلینی آورده، این گونه است: «انما ذلك من المودة والألفة». حال بنگرید به ترجمه مترجم محترم:

«پیغمبر (ص) فرمود: هر زنی در غیاب شوهر برای او صدقه بدهد، قبل از آن که شوهر به خانه وارد شود، خداوند برای آن زن در برابر هر «دینار صدقه» پاداش یک «برده آزاد کردن» را مکتوب می‌دارد. سؤال شد: ای رسول خدا (ص)! اگر این بخشش زن، پس

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۳۶



از وارد شدن به خانه باشد، چه پاداشی دارد؟ آن حضرت فرمود: این بخشش هم نشانه الفت و مودت است. [!]

اگر محقق محترم لااقل به منبع اصلی روایت یعنی «کافی» مراجعه کرده بودند، ملاحظه می کردند که بعد از کلمه «علی زوجها» آمده است: «بمهرها» و آن وقت احتمالاً این مقدار به خطا نمی رفتند؛ ولی چه باید کرد با «دخول» که ایشان به معنای ورود مرد به خانه دانسته است؟!

۴- (حدیث ۴۹) قال رسول الله (ص): للمؤمن اثنان وسبعون ستراً... فان ابي الأقداماً قدماً في المعاصي، تهتك عنه استاره وبقی بلاستر، و أوحى الله الي ملائكته: ان استروا عبدي بأجنتكم، فان بنى آدم يعيرون ولا يعيرون وأنا غير ولا أعير...

مفاد این بخش از روایت، این است که وقتی مؤمن گام به گام در گناهان فرو رفت، همه پرده هایش پاره می شود و بدون پوشش می ماند؛ ولی با این حال، خداوند (از سر مهربانی) به فرشتگان وحی می کند که با بالهائشان بنده مرا ببوشانید؛ چرا که فرزندان آدم فقط سرزنش می کنند؛ ولی غیرت نمی ورزند، و من غیرت می ورزم و سرزنش نمی کنم.

مترجم: ... بنده مرا با بال و پر خود ببوشانید؛ زیرا فرزندان آدم تغییر می کنند؛ اما تغییر نمی دهند؛ ولی من تغییر می دهم؛ اما خود تغییر پذیر نیستم ...

توضیح: ملاحظه می فرمایید که «تعیر» با «تغییر» و «غیرت» با «تغییر» خلط شده است. ضمناً در پایان روایت، «قدرات» به آزردهی و ناراحتی ترجمه شده است که صحیح آن، آلودگی و کثافت است.

۵- (حدیث ۶۸) قال رسول الله (ص): انا اهل بيت لانحمی ولانحمتی الا من التمر. روشن است که استثنای یاد شده، مربوط به هر دو فعل «لانحمی» و «لانحمتی» است و اساساً ظرافت حدیث نیز در همین نکته نهفته است. یعنی ما اهل بیت، هم تب کردنمان از خرماست و هم معالجه تبمان.

مترجم: ما خاندانی هستیم که تب نمی کنیم و به غیر از استفاده از «خرما»، تب خود را معالجه نمی کنیم.



۶- (حدیث ۷۲) قال رسول الله (ص): المحسن المذموم مرحوم.

شخص نیکوکاری که در عین حال مورد مذمت دیگران قرار می‌گیرد، مشمول رحمت الهی است.

مترجم: شخص نیکوکاری که مورد سرزنش واقع شود، مورد هجوم تیر تهمتها نیز قرار می‌گیرد.

توضیح: اشتباه مترجم ناشی از این است که کلمه «مرحوم» را به اشتباه «مرجوم» تصور کرده است.

۷- (حدیث ۷۳) قال رسول الله (ص): افضل الناس عندالله منزلة و اقربهم من الله وسيلة، المحسن يكفر احسانه؛ برترین مردم در پیشگاه خداوند از نظر جایگاه، و نزدیکترینشان به خداوند از نظر وسیله ارتباط، شخص نیکوکاری است که احسان خودش را می‌پوشاند و از دیگران مخفی می‌دارد.

مترجم: پرفضیلت‌ترین و نزدیکترین مردم به خداوند، شخص نیکوکاری است که نیکوکاری او موجب آموزش گناهان او شده باشد.

۸- (حدیث ۷۴) قال رسول الله (ص): يدالله تبارك و تعالی فوق رؤوس المكفرین ترفرف بالرحمة.

ترجمه این روایات، به ویژه به قرینه روایات قبلی، این است که دست خدای - تبارك و تعالی - در بالای سر افرادی که احسان خویش را [و احتمالاً گناهان دیگران را] می‌پوشانند، رحمت را به پرواز و حرکت در می‌آورد.

مترجم: قدرت خداوند متعال بالای سر هر آمرزنده‌ای قرار دارد و رحمت الهی بر سر همه گسترده است. [!]

۹- (حدیث ۷۹) قال رسول الله (ص): انْ أهون أهل النار عذاباً عمى أخرجہ من أصل الجحیم حتی أبلغ به الضحضاح، علیه نعلان من نار یغلی منهما دماغه (!) و ابن جُدعان. قیل یا رسول الله: و ما بال ابن جدعان أهون أهل النار عذاباً؟ قال (ص): انه كان یطعم الطعام.



کلمه «عمی» که محقق محترم با الف مقصوره آورده، مرکب از دو کلمه «عم» و «یاء» متکلم می باشد، یعنی عموم. در حقیقت پیامبر اکرم (ص) دو نفر را مشخصاً نام می برد که عذابشان از بقیه اهل جهنم سبک تر و آسان تر است؛ یکی عمویشان و دیگری ابن جدعان. معنای حدیث بر این اساس، این گونه می شود:

«در میان اهل آتش، راحت ترین عذاب را یکی عموم دارد که من او را از ته جهنم بیرون می آورم تا به مکانی کم عمق برسانم، در حالی که او دو کفش آتشین در پا دارد که مغزش به خاطر آنها می جوشد، و دیگری ابن جدعان است. گفته شد: ای رسول خدا! ابن جدعان به خاطر چه آسان ترین افراد جهنم از نظر عذاب است؟ فرمود: چون او به دیگران غذا می داد.»^۲

مترجم: رسول خدا (ص) فرمود: آسانترین عذاب روز قیامت، مربوط به مرد ناپیایی است که از قعر دوزخ خارج می شود و زیر آفتاب داغ قرار می گیرد، در حالی که کفش آتشین به پا دارد و در اثر حرارت، مغز او می جوشد و می ریزد... .

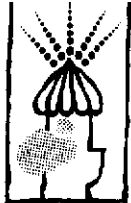
۱۰- (حدیث ۸۷) در این حدیث، بین «تکلیف» و «تکلف» خلط شده است و همین اشتباه در روایت بعدی (۸۸) نیز تکرار شده است.

۱۱- (حدیث ۱۰۱) قال رسول الله (ص): من استفاد أخاً في الله زوجته الله حوراء. فقيل: يا رسول الله! وإن أخى في اليوم سبعين أخاً؟ فقال رسول الله (ص): والذي نفسي بيده ولو أخى الفأ زوجته الله الفأ.

توضیح: مترجم محترم «استفاد» را به معنای فایده رساندن و «آخی» را به معنای ادای حق برادری گرفته است. همچنین، اضافه کردن بی جای «صلوات بر پیامبر و آل»، حتی در جایی که خود پیامبر (ص) مخاطب سخن است، نیز نکته ای است که متأسفانه در بسیاری از موارد این ترجمه صورت گرفته است.

۱۲- (حدیث ۱۲۸) إن علیاً مرّ علی بهیمة و فحل یسفدها علی ظهر الطریق فأعرض بوجهه عنها، فقيل له: لم فعلت هذا؟ فقال: لا ینبغی ان یصنعوا ما صنعوا وهو من المنکر

۲. بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۹۵ (نقل دیگر).



ولكن ينبغي لهم ان يواروه حيث لا يراه رجل ولا امرأة.

حضرت علی(ع) با مشاهده اینکه صاحبان حیوان در وسط راه و در انتظار عمومی زمینه آمیزش حیوان نر و ماده را فراهم کرده اند، چهره خویش را برگرداند. وقتی علت را پرسیدند، حضرت(ع) فرمود: این کاری را که کردند، شایسته نیست. این کاری ناپسند است و برای آنها سزاوار است که این کار (آمیزش حیوان) را پنهانی، جایی که نه مردی و نه زنی شاهد باشد، انجام دهند.

مترجم: ... هرگز شایسته نیست که افراد این گونه رفتار کنند؛ بلکه عمل آمیزش زن و

مرد، باید مخفیانه و به دور از چشم دیگران صورت گیرد. [!]

توضیح: آیا نباید بر چنین ترجمه ای و بر چنین نسبتی به مقام والای امیرالمؤمنین(ع) گریه کرد؟ مگر مرد و زنی در انتظار عمومی چنین کاری می کردند؟! چرا این همه بی دقتی؟

۱۳- (حدیث ۱۳۰) قال علی(ع): ثلاث من حفظهنّ كان معصوماً من الشيطان الرجيم و من كلّ بلیة: من لم یخل بامرأة لیس یملك منها شیئاً، ولم یدخل علی سلطان، ولم یعن صاحب بدعة یدعته.

حدیث، معنایی روشن دارد. کسی که این سه خصلت را حفظ کند، از شیطان و از هر بلایی در امان است: با زنان نامحرم خلوت نکند، وارد بر سلطان جائز نشود، و به شخص بدعتگذار در بدعتش کمک نکند؛ ولی مترجم با افزودن کلمه «کسی» در دو مورد دوم و سوم، معنای روایت را عوض کرده و به سه دسته آورده است: کسی که با زن نامحرمی ... و کسی که به سلطان و قدرتمندی وارد نشود، و کسی که ...

۱۴- (حدیث ۱۳۵) قال رسول الله(ص): قلدوا النساء ولو بسیر، و قلدوا الخیل ولا تقلدوها الاوتار.

ابتدا به ترجمه مترجم و محقق محترم توجه فرمایید:

«رسول خدا(ص) فرمود: زنان را مهار کنید، اگرچه باریسمان نازکی باشد. اسبها را

هم مهار کنید؛ اما برای قتال و شرکت در جنگ، آنها را آزاد بگذارید».



«تقلید» همان گونه که ریشه لغت آن نیز نشان می دهد، به معنای به گردن افکندن و گردن بند زدن می باشد. «سیر» نیز عبارت است از تسمه یا بند چرمی. «اوتار» اگر جمع «وتر» (با فتحه حرف اوگ و دوّم) باشد، به معنای زه کمان می باشد و اگر جمع «وتر» یا «وتر» (با سکون حرف دوم) باشد به معنای انتقام گیری و زیاده روی در آن است. به نظر ما دو فراز روایت درباره زنان و اسبها یک سیاق دارد؛ ولی حتی اگر «تقلید» در قسمت اوّل روایت را به معنای «مهار کردن» بدانیم - چنان که مترجم محترم آورده اند - اما «تقلید» نسبت به «خیل» به معنای «مهار کردن» نیست و اشتباه فاحش تر، معادلی است که مترجم برای جمله «ولا تقلدوها الاوتار» ذکر کرده اند.

پیامبر اکرم (ص) در جمله نخست، ظاهراً همان توصیه ای را می فرماید که در برخی روایات دیگر آمده است که: «لا ینبغی للمرأة ان تعطل نفسها ولو ان تعلق فی عنقها قلادة»^۳ و یا «لا یجوز للمرأة ان تعطل نفسها ولو ان تعلق فی عنقها خیطاً»^۴. متنها در روایت مورد بحث، خطاب با مردهاست که زنانان را هر چند با یک بند چرمی نیز شده، دارای گردن بند کنید. این، توصیه ای است در جهت توجه به حفظ ظاهر و زینت زن و نه تأکیدی بر ایجاد محدودیت و بستن آنها به طناب و اگر نشد به یک ریسمان نازک! سپس پیامبر اکرم (ص) توضیح می فرماید که به گردن اسبها نیز (برای زیبایی) چیزی ببندید. روشن است که برای مهار اسب، به آن لجام می زنند و نه قلاده.^۵

۱۵- (حدیث ۱۵۰) قال رسول الله (ص): بعثت والساعة كفرسي رهان يسبق أحدهما صاحبه باذنه، ان كانت الساعة لتسبقني اليكم.

پیامبر اکرم (ص) در این حدیث، کوتاهی فاصله زمان بعثت خود با زمان برپا شدن قیامت را به دو اسب مسابقه ای تشبیه می فرماید که یکی از آن دو فقط به اندازه فاصله گوش به بعد، از دیگری پیشی گرفته است.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۱۱۸

۴. همان، ص ۱۶۲

۵. المجازات النبویة، ص ۲۵۷-۲۵۸ و نیز: بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۲۱۰



مفاد جملهٔ اخیر نیز ظاهراً این است که «ساعت برپایی قیامت، رو به جانب شما، از من گذشته است». ظاهراً اشاره حضرت (ص) به این است که ساعت برپایی قیامت بسیار نزدیک است؛ اما در زمان خود ایشان واقع نمی‌گردد. حال به ترجمه مترجم محترم توجه فرمایید.

مترجم: رسول خدا (ص) فرمود: من و روز قیامت، مثل دو اسب مسابقه هستیم که یکی از آنها با اذن صاحب خود بر دیگری سبقت می‌گیرد؛ اما آنگاه که روز قیامت فرا رسد، من بر شما سبقت می‌گیرم. [!]

۱۶- (حدیث ۱۵۱) قال رسول الله (ص): اذا طففت امتی مکیالها و میزانهما، و اختلفتا و خفروا الذمة و طلبوا بعمل الآخرة الدنيا، فعند ذلك یزکون انفسهم و یتورع منهم. مفاد سخن حضرت (ص) این است که وقتی امت من، در پیمان و ترازو کم بگذارند و خیانت پیشه و عهد شکن شوند و با کار آخرت دنیا را بطلبند، در چنین زمانی، خود را می‌ستایند و پاک و درستکار می‌شمارند؛ اما دیگران از آنها پرهیز می‌کنند (و آنها را مورد اعتماد نمی‌دانند).

مترجم: ... در چنین وقتی هر کسی خود را پاک و درستکار می‌داند و پرهیزگار جلوه می‌دهد (با تظاهر، اعمال بد خود را توجیه می‌کند).

توضیح: کلمه «یتورع منهم» به خطا ترجمه شده است.

۱۷- (حدیث ۱۵۲) قال رسول الله (ص): لا تقوم الساعة حتی یظفر الفاجر و یعجز المنصف و یقرّب الماجن و یكون العبادۃ استطالة علی الناس، و

در اینجا «استطالة» به معنای تطاول یعنی تکبر و برتری جویی و گردنکشی است. یعنی عبادت مایه برتری جویی و گردنکشی بر مردم می‌گردد؛ اما مترجم محترم نوشته‌اند: ... عبادت، بر مردم، طولانی حساب شود... [!]

۱۸- (حدیث ۱۵۹) قال رسول الله (ص): لا تقوم الساعة حتی یذهب الحیاء من الصبیان و النساء، و حتی تؤکل المغائر كما تؤکل الخضره.

پیامبر اکرم (ص) در این روایت، یکی از نشانه‌های برپایی قیامت را این شمرده‌اند که



مردم، همان گونه که سبزی می خورند، «مغائیر» را نیز بخورند. در این که منظور حضرت (ص) از همسان شدن سبزی خوردنی با «مغائیر» (به عنوان یکی از نشانه های قیامت) چیست و آیا حضرت در مقام نکوهش خوردن «مغائیر» بوده است یا نه، باید بررسی و تأمل شود؛ اما روشن است که «مغائیر» درست بر عکس معنای خود ترجمه شده است. «مغائیر» جمع «مغثر»، «مغثار» و «مغثور» است و به معنای ماده ای صمغی و عسلی مانند و بدبو می باشد که از برخی گیاهان یا درختان (مانند درخت گز) بیرون می آید؛ اما مترجم، آن را به معنای «دستنبو» که میوه ای خوش بو و خوش طعم است برگردانده است. مترجم: ... و تا اینکه میوه دستنبو خورده می شود، به همان راحتی که مردم «سبزی» را می خورند.

۱۹- (حدیث ۱۶۳) قال رسول الله (ص): یبعث الله المقتنین يوم القيامة مغلبة وجوههم، یعنی غلبه السوداء علی البیاض، فیقال لهم: هؤلاء المقتنون من رحمة الله تعالی. ۶

روایت مورد بحث، سرنوشت آن دسته از کسانی را بازگو می کند که دیگران را از رحمت و مغفرت الهی ناامید می سازند و غلبه سیاهی در چهره ایشان نیز از همین نقطه است؛ اما مترجم محترم نوشته اند:

رسول خدا (ص) فرمود: «آنهايي که از رحمت خدا مأیوس گردیده اند... اینان افرادی هستند که از رحمت خداوند متعال، ناامید شده اند».

توضیح: «المقتنین» و «المقتنون»، هر دو اسم فاعل است، نه اسم مفعول.

۲۰- (حدیث ۱۶۹) قال رسول الله (ص): حدثوا عن بنی اسرائیل ولا حرج. قال علی (ع): ولا حرج ان تکفوا عن حدیثهم ولا تحدتوا عنهم البتة؛ پیامبر (ص) فرمود: از بنی اسرائیل حدیث نقل کنید و اشکالی ندارد. علی (ع) فرمود: یعنی اشکالی هم ندارد که از حدیث آنها دست نگه دارید و اصلاً از آنها حدیث نقل نکنید.

در حقیقت، علی (ع) جمله «ولا حرج» در سخن پیامبر (ص) را توضیح می دهد تا

۶. نمونه مشابه: نهج البلاغه، کلمات قصار، حکمت ۹



کسی گمان نکند که منظور پیامبر(ص) این است که از بنی اسرائیل حدیث نقل کنید و این کار ایرادی ندارد.

مترجم: رسول خدا(ص) فرمود: از بنی اسرائیل، حدیث نقل کنید و ایرادی ندارد. علی(ع) فرمود: منظور، این است که احادیث آنها را فقط بدانید؛ ولی هرگز حدیثی از آنان را برای دیگران بازگو و روایت نکنید. [!]

۲۱- (حدیث ۱۷۰) قال رسول الله(ص): أربعة ليس غيبتهم غيبة... والمتفكهون بالأمهات.

در میان چهار دسته ای که غیبت آنان جایز است، یک دسته کسانی اند که نسبت به مادران، غیبت و بدگویی می کنند تا لذت ببرند. تعبیر مترجم محترم، موهم معنای کامجویی است: «کسانی که از مادران خویش لذتجویی می کنند».

۲۲- (حدیث ۱۷۶) قال رسول الله(ص): ما من عبد يصبح صائماً فيشتم، فيقول: «سلام عليكم أتى صائم»، إلا قال الله تعالى: استجار عبدی من عبدی بالصوم، فادخلوه الجنة.

مفاد حدیث، خویشتن داری شخص روزه دار با پناه بردن به روزه و عدم مقابله با شخصی است که به او ناسزا گفته است.

مترجم: ... خداوند متعال به فرشتگان می فرماید: «بنده من به خاطر روزه داری، از بنده دیگری ستم دیده؛ پس او را داخل بهشت گردانید».

توضیح: مترجم، کلمه «استجار» را که به معنای پناه جستن و پناه بردن است، با ماده «جور» به معنای ستم و عدول از حق، خلط نموده است.

۲۳- (حدیث ۱۸۹) قال رسول الله(ص): أوصي أمّتي بخمس، بالسمع والطاعة والهجرة والجهاد والجماعة، و من دعا بدعاء الجاهلية، فله حثرة من حثي جهنم.

در این روایت، حضرت(ص) می فرماید: «هر کس به شکل دوران جاهلیت، افراد را به یاری خویش فراخواند، مستحق توده ای از خاکهای جهنم خواهد بود». نظیر این مطلب، در روایت دیگری آمده است که به چند دسته زکات داده نمی شود؛ از جمله: ولا



الَّذِينَ ينادون بِنداء الجاهلية . قال . قلت : وما نداء الجاهلية؟ قال : الرجل يقول : «يا آل بني فلان» ، فيقع بينهم القتل .^۷

اما بنگريد ترجمه مورد بحث را :

«... پس هر کس به دعوت و ندای جاهليت پاسخ دهد، نصيب او خاکی از خاکهای جهنم خواهد بود» .

۲۴- (حدیث ۱۹۷) قال رسول الله (ص): فاذا التسبت عليكم الامور كقطع الليل المظلم، فعليكم بالقرآن؛ فانه شافع مشفع، وما حل مصدق،
پيامبر (ص) در وصف قرآن، آن را شفاعت کننده ای می شمارد که شفاعتش در قیامت، مورد قبول است و در نقطه مقابل، آن را خصم و دشمنی معرفی می کند که خصوصیت و شکایت او در قیامت تصدیق می شود.^۸

مترجم: ... به قرآن روی آورید و به آن بچسبید؛ زیرا قرآن راهنمای مورد قبولی است و راهی که می گشاید، صادقانه است. [۱۱]

توضیح: از چه زمانی «شافع» به معنای راهنما، و «ماحل» به معنای گشودن راه، و «مصدق» به معنای «صادقانه» درآمده است؟

۲۵- (حدیث ۱۹۸) قال رسول الله (ص): ... بشس العبد عبد ان اوتي اخوه المسلم خيراً حسده، وان ابتلى خذله ... بشس العبد عبد تجبر و اختال و نسی الكبير المتعال .

حضرت (ص) در ضمن خطبه ای فرمود: ... بد بنده ای است آن که اگر خیری به برادر مسلمانش برسد، نسبت به او حسادت می ورزد و اگر گرفتار شود، او را تنها و رها می گذارد ... بد بنده ای است آن که تکبر و غرور ورزد و به خود ببالد و خدای بزرگ و متعال را از یاد ببرد .

مترجم: وای که چه بنده بدی است آن که ... اگر برادر مسلمان چیزی به او بدهد، حسد می ورزد؛ ، اگر چیزی به او ندهد، او را خوار و ذلیل می گرداند ... چه بنده بدی

۷ . بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۶۰

۸ . عبارت مشابه از رسول خدا (ص): همان، ج ۹۰، ص ۳۳۸



است، بنده ای که گرفتار هوس و خیال می شود و

۲۶- (حدیث ۱۹۹) قال رسول الله (ص): ... ولا يزال هذا الدين ظاهراً على الأديان

كلها مادام فيكم من قدر آتي .

تا در میان شما کسی باشد که مرا دیده است، این دین بر همه ادیان غالب و پیروز

است .

مترجم: ... و پیوسته این دین بر همه ادیان پیروز خواهد بود تا این که میان شما کسی

یا چیزی باشد که من آن را می بینم و می خواهم .

توضیح: فعل غایب و ماضی «رآتی» به معنای متکلم مضارع آمده و «خواستن» نیز به

معنای آن افزوده شده است .

۲۷- (حدیث ۲۰۵) قال رسول الله (ص): أول من اختن ابراهيم (ع)؛ اختن بالقدم

على رأس ثمانين سنة .

مترجم محترم با این گمان که «قدم» نام محله یا شهری است، در ترجمه آورده

است:

«اول کسی که ختنه کرد، حضرت ابراهیم (ع) بود که در «قدم» به هشتاد سالگی، این

کار را انجام داد» .

هر چند مرحوم علامه مجلسی به نقل از جزری آورده که «قدم» نام قریه ای در مدینه

است و گفته شده قریه ای در شام است؛ اما همان گونه که در لغت آمده، «قدم» به معنای

تیشه نجاری است؛ بنابراین، حداقل شرط ترجمه این بود که به این نکته اشاره شود؛ حتی

اگر مترجم به جزم معتقد باشد که «قدم» نام مکانی است!

۲۸- (حدیث ۲۱۶) قال علی (ع): الا تیان الى الجمعة زيادة وجمال . قيل: يا

امير المؤمنين! وما الجمال؟ قال: ضوء الفريضة .

اشتباه محقق محترم این است که اولاً به دنبال «ضوء الفريضة» در پایان روایت،

آورده اند: «وتزاوروا» و این، ظاهراً ناشی از اشتباهی است که در نسخه چاپی اصل (که در

مقدمه کتاب به عنوان محور تحقیق معرفی شده) وجود داشته است؛ در حالی که اگر به نقل



مرحوم مجلسی از همین کتاب «النوادر» (که خود محقق محترم نیز به آن ارجاع داده) توجه می نمودند، می دیدند که چنین اضافه بی تناسبی وجود ندارد؛ و ثانیاً حتی همین جمله زیاد نیز به صورت صحیح ترجمه نشده است؛ چرا که این، جمله ای مستأنفه و مفاد آن، توصیه به دیدار یکدیگر است.

مترجم: ... علی (ع) پاسخ داد: «نماز جمعه، نورانیت به وجود می آورد و به زیارت و دیدار اهل ایمان هم نایل می شوید».

۲۹- (حدیث ۲۲۳) ... فقام رجل منهم فقال: یا رسول الله (ص)، الثمر الذی ترزقنا قد أحرق بطوننا! فقال رسول الله (ص): أما أنتی لو استطعت أن أطعمکم الدنیا لأطعمتکم ولكن من عاش منکم من بعدی یغدی علیہ بالجفان، ویراح علیہ بالجفان، ویغدو أحدکم فی قمیصه ویروح فی آخری .

امام صادق (ع) درباره اهل صفه و وضعیت آنان با اشاره به اینکه پیامبر (ص) از نزدیک به آنان رسیدگی می کرد و هر روز، صبح و شام، پیش آنان می رفت و به هر نفر یک چارک خرما می داد، می فرماید: یک روز، یکی از آنان برخاست و شکوه کرد که ای رسول خدا! این خرمایی که هر روز به ما می دهی، شکمهای ما را آتش زده است (یعنی چرا باید همیشه خرما که طبعی گرم دارد بخوریم؟). پیامبر (ص) در پاسخ فرمود: «اگر من در توانم بود که همه دنیا را غذای شما کنم، می کردم» و بدین وسیله توضیح داد که پیش از این، در توان حضرت (ص) نیست؛ و بعد افزود: لکن هر کس از شما بعد از من زنده بماند و زندگی کند، صبح و شام، سینی سینی و ظرف ظرف برای او غذا می آورند و (وضع مسلمانان چنان خوب خواهد شد که) شخص، صبح با یک لباس بیرون می رود و شب با لباس دیگری می آید.

مترجم: ... هر کس بعد از من زنده باشد، خرمای رسیده خشک شده می خورد و احساس آرامش می کند. یک روز یک لباس و روز دیگری لباس دیگری می پوشد.

۳۰- (حدیث ۲۴۱): «فقام فتلقاه فقبل بین عینیه، ثم أقبل علی الناس» در ترجمه

نیامده است.



۳۱- (حدیث ۲۵۱) قال الصادق (ع) عن ابيه (ع): كان علي (ع) يخرج الى صلاة الصبح وفي يده درة ليوقظ الناس، فضربه ابن ملجم لعنه الله؛ فقال: اطعموه واسقوه واحسنوا اسائه ...

پر واضح است که جمله «ضربه ابن ملجم» یعنی هنگامی که حضرت (ع) برای نماز صبح می رفت، ابن ملجم ملعون، آن حضرت را مضروب ساخت.

مترجم: ... هرگاه برای نماز صبح از خانه بیرون می رفت، در دست او تازیانه ای بود که با آن، مردم را برای نماز صبح بیدار می کرد. یک روز هم آن را به ابن ملجم زد و او را از خواب بیدار کرد. (بعد از ضربت خوردن هم) درباره ابن ملجم فرمود: ...

۳۲- (حدیث ۲۵۳) قال علي (ع): من كان له مال وعليه مال فليحسب ما له وما عليه؛ فان كان له فضل مائتي درهم فليعط خمسة دراهم، وان لم يكن له فضل مائتي درهم، فليس عليه شيء وبه قال رسول الله (ص). ان الله تعالى عفا لكم عن صدقة ...

مترجم محترم، هم نصاب را به اشتباه بیان کرده و تعبیر «فضل مائتی درهم» را به بیش از دویست درهم برگردانده اند و هم جمله بعدی حضرت امیر (ع) را مقول قول پیامبر (ص) شمرده اند.

۳۳- (حدیث ۲۶۷) قال رسول الله (ص): اذا حسمت على احدكم دابته في سبيل الله تعالى وهو بارض العدو يذبحها ولا يعرقها.

حضرت (ص) درباره چارپایی که در سرزمین دشمن از حرکت بازمانده، توصیه می فرماید که صاحبش آن را بکشد و پی نکند تا حیوان زجرش نشود.

مترجم: ... آن را ذبح کنید و مراقبت از آن لازم نیست (چون جان خود شما در خطر می افتد).
توضیح: «لا يعرقها» به معنای مراقبت نکردن ترجمه شده و در نتیجه، فلسفه‌ رهایی از خطر نیز برای آن منظور شده است.

۳۴- (حدیث ۲۷۷ و حدیث ۲۷۹) قال علي (ع): كان شعار رسول الله (ص) يوم بدر، «يا منصورُ امةٍ» ... و كان شعار المسلمين مع خالد بن الوليد في الرحبية، «امة امة».

مترجم محترم، کلمه «امة» را در هر سه مورد با تشدید آورده است. اگر این کار با این



تصوّر بوده است که «امت» در این موارد، همان «امت» به معنای مردم و ملت است، این کاملاً اشتباه است. «امت» فعل امر از «اماتة» از باب افعال است، به معنای بکش و بمیران. شعار «یا منصور امت» یعنی «ای رزمنده پیروز! بکش (یا بمیران)» و شعار «امت امت» یعنی «بکش، بکش» یا «بمیران، بمیران».

۳۵- (حدیث ۲۳۸) ... ثم قال رسول الله (ص): شقرها أخيارها، و كميتها أصلابها، و دهمها ملوكها، فلعن الله من جزأعرافها، و اذنابها مذابها.

پیامبر اکرم (ص) در یکی از غزوه‌ها پس از تشنگی شدید درخواست آب کرد. دو نفر از یاران که هریک اسبهایی مایل به قهوه‌ای داشتند، با مشک، آب آوردند. حضرت (ص) با جمله «اللهم بارک فی الأشقر» دربارهٔ چنین اسبهایی دعا کردند. آنگاه جملهٔ مورد بحث را در وصف و حمایت از اسب، ایراد فرمودند. معنای عبارت بالا چنین است: «اسبان قهوه‌ای (بور)، بهترین آنها هستند؛ اسبهای سرخ مایل به سیاهی، قوی‌ترین و محکمترین آنها هستند؛ اسبهای سیاه، پادشاهان اسبها هستند؛ و خدا لعنت کند آن کس را که یالهای اسب را بچیند و دم اسبان، مگس پران آنهاست».

در واقع، پیامبر (ص) ضمن برشماری خصوصیت چند دسته از اسبها، در حمایت از زیبایی، وقار و راحتی آنها، به موهای گردن اسب و نیز دم آن، توجه داده است که کسی آنها را نچیند و کوتاه نکند. «اعراف» جمع «عرف» به معنای یال گردن است و «اذناب» جمع «ذنب» به معنای دم، و «مذاب» جمع «مذبه» به معنای ابزار مگس پرانی است و جملهٔ «اذنابها مذابها» که یک ضرب المثل رایج نیز هست، یک جملهٔ مستأنفه است. حال با توضیحاتی که گذشت، بنگرید به ترجمه مترجم محترم.

مترجم: اسب قهوه‌ای، بهترین اسبهاست؛ و اسبی که مایل به سیاهی است، اصالت خانوادگی بهتری دارد و پادشاه اسبهاست. خدا لعنت کند کسی را که ریشه و دنباله و ساق پای آن را قطع کند. [!!]

همین اشتباه فاحش را در روایت بعدی نیز مرتکب شده‌اند. ضمناً جملهٔ «رجل علی فرس أشقر، بین یدیه قریة من ماء، فقال رسول الله (ص): اللهم بارک فی الأشقر، ثم جاء»



ترجمه نشده است که ظاهراً به خاطر مشابهت کلمات، هنگام حروفچینی حذف شده است.

۳۶- (حدیث ۲۸۴) قال علی(ع): ان رجلاً من نجران کان مع رسول الله(ص) فی غزاة و معه فرس، و کان رسول الله(ص) یستانس الی صهیله، ففقده، فبعث الیه فقال: ما فعل فرسک؟ فقال: ایشدت علی شغبه فخصیته. فقال رسول الله: مثلت به، مثلت به، الخیل معقود فی نواصیها الخیر الی یوم القیامة و أهلها معاونون علیها. اعرافها و وقارها، و نواصیها جمالها، و اذنانها مذابها.

مردی از نجران با اسبش در جنگی همراه پیامبر(ص) بود و پیامبر(ص) به شیبه اسب او انس گرفته بود؛ اما چندی آن را نیافت و سراغ او فرستاد؛ وقتی آمد، حضرت(ص) پرسید: اسبت چه کرد؟ گفت: شرارتش بر من گران آمد، لذا آن را اخته کردم. پیامبر(ص) فرمود: «آن را مثله کردی، آن را مثله کردی. اسبها تا روز قیامت در پیشانی شان نقش خیر و نیکی بسته است و صاحبان آنها در نگهداری شان کمک می شوند. یالهای اسبها مایه وقار و موهای پیشانی شان مایه زیبایی آنهاست و دم آنها مگس پران آنهاست».

مترجم: ... کسی را سراغ او فرستاد، وقتی آمد، رسول خدا(ص) پرسید: با اسب خود چه کردی؟ مرد گفت: عصبانی شدم و اسب را اخته کردم. رسول خدا(ص) فرمود: «چرا آن حیوان را مثله و عضو بریده کردی؟ در پیشانی اسب، خیر و نیکی نوشته شده تا روز قیامت و کسانی که اسب دارند، باید اصالت و پیشانی و نسل و ساق پا و زیبایی آن را حفظ کنند». [۱]

۳۷- (حدیث ۲۸۶) قال علی(ع): کان رسول الله(ص) اذا افطر، قال: اللهم لك صمنا و علی رزقك افطرنا فتقبله منا، ذهب الظماء و امتلات العروق و بقی الاجر، ان شاء الله.

پیامبر(ص) هنگام افطار می گفت: اللهم... (تا آخر روایت).

روشن است که: اولاً تا پایان روایت، جزء دعاست و ثانیاً در کجای روایت، ثمرات

خواندن این دعا آمده است؟!

مترجم: هرگاه رسول خدا(ص) افطار می کرد، می گفت: «اللهم لك صمنا و علی رزقك افطرنا، فتقبله منا». اگر کسی این دعا را بخواند، تشنگی او برطرف می شود، رگهای او پر می گردد و به خواست خدا، پاداش برای او باقی می ماند. [۱]



۳۸- (حدیث ۲۸۸) قال رسول الله (ص): ما على الرجل اذا تكلف أخوه المسلم طعاماً فدعاه و هو صائم، فأمره أن يفطر، ما لم يكن صيامه ذلك اليوم فريضة أو قضاء أو نذراً، سمّه [سمّاه ظ] ما لم يعمل النهار؛ و قتی برادر مسلمانی با زحمت و تکلف، غذایی را فراهم ساخته و فرد روزه داری را دعوت می کند و از او می خواهد که روزه اش را بخورد، اشکالی ندارد که روزه را بخورد، مادام که ...

مترجم: چه ایرادی دارد که اگر برادر مسلمانی، انسان روزه داری را دعوت کند و او را به غذا خوردن تکلیف نماید، ...

۳۹- (حدیث ۲۹۷): قال رسول الله (ص): زوّجوا آیامیکم فانّ الله یحسنّ لهنّ فی اخلاقهنّ ...

زنان بی شوهرتان را شوهر دهید؛ چرا که خداوند ...

مترجم: با کنیزان بی همسر خود ازدواج کنید؛ زیرا ...

۴۰- (حدیث ۲۹۹) قال رسول الله (ص): النساء عورة، أحبسوهنّ فی البیوت و استعینوا علیهنّ بالعرى .

جمله «استعینوا علیهنّ بالعرى» در جهت توسعه و تکمیل دستور قبلی است؛ یعنی با کمک گرفتن از فضای حیاط، ماندن آنان را در خانه ممکن سازید. به عبارت دیگر، اگر نگه داشتن آنان در اتاق دشوار است، با توسعه دادن و استفاده از حیاط منزل، این کار را بکنید.

مترجم: زنان، اسرار زندگی هستند. آنان را در خانه ها نگهداری کنید و با فراهم نمودن امکانات، آنها را کمک کنید.

۴۱- (حدیث ۳۲۰) وجد رجل مع امرأة أصابها، رفع الی علی بن ابی طالب (ع) فقال: هی امراتی تزوّجتها، فسئلت المرأة، فسکتت، فأومی الیها بعض القوم أن قولی: نعم، و أومی الیها بعض القوم أن قولی: لا. فقالت: نعم، فدرا علی (ع) الحدّ عنهما و عزل عنه المرأة حتى یجی بالبینة إنّه امراته .

مفاد جمله «فدرا علی (ع) ...»، این است که با ادعای مرد و تأیید زن، حضرت (ع) حد را از هر دو برداشت؛ ولی زن را از مرد جدا کرد تا مرد بیینه بیاورد که او همسرش است؛



یعنی حد به صرف همان ادّعا و تأیید توسط زن، حتی با سکوت اولیه او، دفع شد؛ اما اثبات زوجیت منوط به آوردن بیّنه شد.

مترجم: اما زن گفت: آری، همسر مرد هستم. علی(ع) هم از اجرای «حدّ مجازات» آنان صرف نظر کرد تا مرد دو شاهد بیاورد که زن، همسر اوست.

۴۲- (حدیث ۳۲۱) قال جعفر(ع): تزوّج رجل امرأة ثم طلقها قبل أن يدخل بها فجهل فواقعها وظنّ أنّ عليها الرجعة، فرفع الی علی(ع) فدرأ عنه الحدّ بالشبهة وقضى علیه بنصف الصداق بالطلاق والصداق كاملاً بغشيانه أيّاهما.

معنای جمله «و قضی علیه...» این است که مرد، ملزم به پرداخت نصف مهریه به خاطر طلاق دادن زن، قبل از آمیزش گردید و علاوه بر آن، ملزم به پرداخت مهریه کامل به خاطر آمیزش بعد از طلاق شد؛ یعنی یک مهر کامل به اضافه نیم مهر دیگر.

مترجم: ... و دستور داد: مرد نصف مهریه را به خاطر طلاق دادن و نصف دیگر را به خاطر آمیزش، به زن پرداخت کند. [۱]

۴۳- (حدیث ۳۲۳) قال علی(ع): إذا تزوّج الحرّ امرأة فأنّما تخدم أهلها نهاراً و تاتي زوجها ليلاً و عليه النفقة إذا فعلوا ذلك، فان حالوا بيته و بينها ليلاً، لانفقة؛ اگر حرّی با کنیزی ازدواج کند، این کنیز، روزها در خدمت صاحبان خود خواهد بود و شبها پیش همسرش می آید و اگر صاحبان کنیز چنین کردند، آن وقت خرجی او بر عهده شوهر است و اگر شب نیز بین شوهر و کنیز شدند (و نگذاشتند شبها نیز پیش شوهر خود برود) نفقه ای بر عهده شوهر نمی باشد.

مترجم: اگر مرد آزادی با کنیزی ازدواج کند که آن کنیز، روز برای خانواده خود خدمتگزاری کند و شب پیش شوهر خود بیاید و این گونه رفتار کنند، در این صورت...
توصیح: روشن است که حکم یاد شده در سخن حضرت(ع) مبتنی بر شرط نیست؛ بلکه مقتضای اطلاق عقد است.

۴۴- (حدیث ۳۲۴) قال علی(ع): أتى النبي(ص) رجل من الأنصار بانه له، فقال: يا رسول الله! إنّ زوجها فلان بن فلان من الأنصار فضربها، فأثر في وجهها فاقیده لها؟ قال



رسول الله (ص): لك ذلك

واضح است که معنای جمله «فأقیده لها؟» این است که آیا شوهر را به خاطر مضروب ساختن دخترم، قصاص کنم؟

مترجم: ... ای رسول خدا (ص) (!)، شوهر این دختر که فلانی پسر فلانی از انصار است، او را کتک زده و اثر آن در صورت او باقی مانده و من او را مقید (به مداوا و یا پرداخت دیه) نموده‌ام. رسول خدا (ص) فرمود: «این کار در اختیار توست ...» .
ضمناً فاعل جمله «أردت امرأ» در ادامه روایت، ظاهراً پیامبر (ص) است نه مرد انصاری؛ یعنی صیغه متکلم است نه مخاطب.

۴۵- (حدیث ۳۲۸) قال رسول الله (ص): عليكم بقصار الخدم، فإنه أقوى لكم فيما تريدون .

مترجم: بر شما باد به خدمتگزار کوتاه قد (یا انتخاب خدمتگزار کم)؛ زیرا ...

توضیح: افزودن «یا انتخاب خدمتگزار کم» زاید و غلط است.

۴۶- (حدیث ۳۴۷) قال رسول الله (ص): ... و ما بين العين الى العين خمس مائة ذراعاً،

فاصله میان چشمه تا چشمه پانصد ذراع است.

مترجم: ... و چشمه‌ها باید با هم یکصد و پنجاه ذراع فاصله داشته باشد.

توضیح: ظاهراً با «مائة و خمسون» خلط شده است!

۴۷- (حدیث ۳۵۸) قال علی (ع): لكل شيء دولة حتى أنه ليدال للأحمق من العاقل؛ هر چیزی را دولت و دورانی است تا آنجا که حتی حکومت، از دست شخص عاقل نیز گرفته می‌شود و در اختیار فرد احمق قرار می‌گیرد.

مترجم: هر چیزی دورانی دارد، تا احمق و نادانی از عقل و خردمندی تشخیص داده شود.

۴۸- (حدیث ۳۶۳) قال جعفر (ع) عن أبيه (ع) قال: اجتمع في زمان علي (ع) عيدان، فصلی بالناس، ثم قال: قد أذنت لمن كان مكانه قاصياً، ان ينصرف إن أحب؛ ثم راح فصلی



بالناس العید الآخر .

مترجم: ... و بعد فرمود: من به شما اذن دادم که هرکس دوست دارد، می تواند دنبال کار و مقصد خود برود؛ سپس استراحت و رفع خستگی نمود و با جمعیتی که باقی مانده بودند، نماز عید دیگر را به جماعت برگزار کرد.

توضیح: کلمه «قاصیاً» ظاهراً با «قاصیاً» خلط شده و «راح» نیز به «استراحت» برگردانده شده و «کان مکانه قاصیاً» نیز در نتیجه، در ترجمه حذف شده است.

۴۹- (حدیث ۳۶۶): کان علی (ع) یکبّر لیلۃ الفطر إلی أن یرد المصلی ...

در این حدیث، «یرد المصلی» به بازگشت از مصلاً معنا شده است

۵۰- (حدیث ۳۷۰): کان علی (ع) یصلی فی السفر علی دابّته حیث ما توجّهت به تطوّعاً،

یؤمی ایماً.

در ترجمه، قید «تطوّعاً» حذف شده است؛ در نتیجه شامل نماز واجب نیز می شود.

۵۱- (حدیث ۳۷۷) قال رسول الله (ص): من فقه الرجل أن یرتاد لبوله، و من فقه الرجل

أن یعرف موضع بزاقه من النادی؛ از دانایی انسان است که جای مناسبی را برای ادرار خودش

جویا شود و [نیز] از دانایی انسان است که در محل اجتماع مردم، بداند که آب دهانش را کجا

می اندازد.

مترجم: از نشانه های فهم و دانایی انسان، این است که محل ادرار و محل انداختن

آب دهان خود را شناسایی کند و پنهان بدارد.

۵۲- (حدیث ۳۸۱) قال رسول الله (ص): التشویص بالابهام والمسبّحة عند الوضوء،

سواك .

موقع وضوء، مسواك زدن [و شستن دندانها] با انگشت شست و سبّابه نیز مسواك

است .

مترجم: ساییدن دندان هنگام وضوء و با پارچه تمیز کردن، مسواك زدن حساب

می شود. [!!]

۵۳- (حدیث ۳۸۲) قال رسول الله (ص): الوضوء بمدّ والغسل بصاع، و سیاتی أقوام



بعدي يستقلون ذلك، أولئك على خلاف سنتي ...

مترجم: ... اما بعد از من، افرادی می آیند که از این مقدار هم کم می گذارند ...

توضیح: درست برعکس توصیه و تأکید پیامبر(ص) ! چرا که «يستقلون» کم شمردن و کم دانستن است، نه کم گذاشتن. نتیجه اولی، توصیه به اکتفا به همین مقدار است و نتیجه دومی، نکوهش کم مصرف کردن آب!

۵۴- (حدیث ۳۸۳) قال رسول الله(ص): ليبالغ أحدكم في المضمضة والاستنشاق، فإنه غفران لما تكلم به العبد و منفرة للشياطين.

مفاد حدیث، این است که در مضمضه و استنشاق، جدیت کنید؛ زیرا این کار، موجب بخشش و مغفرت حرفهایی است که بنده زده است و شیطانها را دور می کند.

مترجم: ... زیرا این عمل موجب آموزش هر بنده گوینده، و دور کردن شیطانها می شود. [!]

۵۵- (حدیث ۴۲۰) قال علی(ع): ... ثم دعا بجماء و قرأ عليه فاتحة الكتاب و المعوذتين ...

اگر از هر کس که کمی با قرآن آشنایی دارد، سؤال شود که منظور از «معوذتین» چیست، حتی اگر نداند مراد کدام سوره هاست، اما می داند منظور، سوره توحید نیست. مترجم: ... آنگاه ظرف آبی طلبید، سوره حمد و دو «قل هو الله» را بر آن قرائت کرد. [!!]

۵۶- (حدیث ۴۴۷) و قال الصادق(ع) عن أبيه عن علي(ع): أنه نهى أن يشرب الدواء يوم الخميس مخافة أن يضعف عن الجمعة.

علی(ع) در این روایت، چیزی را از پیامبر(ص) نقل نکرده است و نهی، از جانب خود حضرت(ع) است.

مترجم: علی(ع) فرمود: رسول خدا(ص) روز پنجشنبه افراد را از خوردن ...

۵۷- (حدیث ۴۵۰) قال علی(ع): في العريان ... و اذا أدركته الصلاة و هو في الماء قائم أو ما برأسه إيماءً ولا يسجد على الماء.



مترجم: ... همچنین، اگر کسی در آب قرار دارد و در حال غرق شدن است ...

توضیح: قید غرق شدن، زائد و غلط است.

۵۸- (حدیث ۴۵۱) قال رسول الله (ص): ... ولا تعرب بعد الهجرة ... ولو أن مكاتباً

أدى مكاتبته ثم بقى عليه أوقية فعجز، ردّ في الرقّ.

مترجم: ... و پس از هجرت در راه خدا، بازگشت از اسلام به تعرب و بی دینی مجاز

نیست ... اگر برده مکاتبی ادای حق مکاتبه خود را نماید، ولی مقداری از آن باقی بماند،

همچنان در بردگی مولای خود باقی خواهد ماند تا همه بدهی خود را پرداخت کند.

توضیح: مترجم محترم، جمله نخست را نارسا، بلکه به غلط ترجمه کرده اند و در

جمله بعد نیز قیدی اضافه کرده اند که اشتباه است و کاملاً معنا و مقصود روایت را عوض

می کند. مراد حضرت (ص) چنان که در روایات متعددی نیز آمده است،^۹ این است که

چون این مکاتبه، مکاتبه مشروط است، اگر در مدت قرار داد، حتی مقدار کمی از مال

مکاتبه باقی بماند، او به بردگی بر می گردد و اموال پرداخت شده نیز از آن مولای او خواهد

بود و قرار داد مکاتبه پایان یافته است.

۵۹- (حدیث ۴۵۲) عن علی (ع) قال: من أسرّ الطلاق وأسرّ الاستثناء فلا بأس، و ان

أعلن الطلاق وأسرّ الاستثناء في نفسه، أخذناه بعلائيته وألقينا السرّ.

مفاد حدیث شریف، این است که اگر کسی پیش خودش و پنهانی، صیغه طلاق را بر زبان

آورد و آن را منوط به مشیت الهی کند، یعنی به دنبال آن بگوید «ان شاء الله»، طلاق واقع نشده

و اشکالی نیست؛ ولی اگر طلاق را آشکارا اجرا کند و «ان شاء الله» را آهسته پیش خودش

بگوید، ما کار آشکار او را می گیریم و ترتیب اثر می دهیم و کار پنهانی او را می سازیم.

مترجم: کسی که مخفیانه طلاق دهد و مخفیانه هم برای آن استثنایی مطرح کند، ایرادی

ندارد؛ اما اگر طلاق را علنی صورت دهد و پیش خود و مخفیانه استثنایی در نظر بگیرد، ما

طلاق علنی را می پذیریم و آنچه را در پنهانی گذشته را می کنیم.^{۱۰}

۹. ر.ك: وسائل الشیعة، ج ۱۶ (كتاب المكاتبه، باب ۴ و ۱۰)، ص ۸۵ و ۹۴

۱۰. جواهرالکلام، ج ۳۲، ص ۸۰-۸۱



۶۰- (حدیث ۴۶۳) قال جعفر الصادق (ع) عن أبيه قال: قال أبي علي بن الحسين (ع): يا بني! اتخذ ثوباً للغائط، فاني رأيت الذباب يقعن على الشيء الرقيق ثم يقعن عليّ، قال: ثم اتيته فقال: ما كان لرسول الله (ص) ولا لأصحابه إلا ثوب واحد.

معلوم است که جمله «ما كان لرسول الله (ص)» گفته امام سجاد (ع) است، نه امام باقر (ع) و معلوم است که بین این دو، از نظر نتیجه گیری، تفاوت روشنی است. مترجم: سپس نزد پدرم رفتم و گفتم: رسول خدا (ص) و اصحاب او ...

۶۱- (حدیث ۴۶۷) قال علی (ع): في «بريرة» أربع قضيات. أرادت عائشة شراها، فاشتراط مواليها انّ الولاء لهم... فلما كاتبها عائشة، كانت تدور فتسال الناس... فلما أدت كتابتها خيّرهما رسول الله (ص) و كان لها زوج فاخترت نفسها، فقال لها رسول الله (ص): «اعتدي ثلاث حيض».

اشتباه در ترجمه، این است که اولاً «ولاء» که حکمی خاص در فقه است، یعنی همان «ولاء عتق»، در همه موارد مطرح شده در روایت، به ولایت و سرپرستی معنا شده است. ثانیاً، جمله «فلما كاتبها عائشة...»، ترجمه درست آن، این است: «وقتی عایشه با او قرار داد مکاتبه بست، کنیز (برای پرداخت مال مکاتبه) می گشت و از مردم درخواست کمک می کرد» و ثالثاً، جمله «خیّرهما رسول الله (ص)» و کان لها زوج فاخترت نفسها، فقال لها، ناقص ترجمه شده است. پیامبر (ص) او را در حالی که همسری داشت، بین ماندن با شوهر و جدایی از او، مخیر گذاشت و او نیز رهایی خودش را برگزید؛ لذا پیامبر (ص) به او فرمود: سه حیض عدّه نگه دار.

۶۲- (حدیث ۴۹۸) قال رسول الله (ص): ليمنعن أحدكم مساجدكم يهودكم و نصاراكم و صيبانكم، أو ليمسحنّ الله تعالى قرده و خنازير، ركعاً و سجداً. جمله «أو ليمسحنّ...» مربوط به یهودیان و مسیحیان و کودکان نیست؛ بلکه مربوط است به آنانی که این دسته افراد را از ورود به مسجد، منع نمی کنند.

مترجم: رسول خدا (ص) فرموده: حتماً باید از وارد شدن یهود و نصارا به مسجدهای خود جلوگیری کنید و از ورود کودکان (بی مبالات و آلوده) نیز به مسجد جلوگیری کنید؛



اگر نه، خداوند آنان را به صورت میمون و خوک مسخ می گرداند. [۱]

۶۳- (حدیث ۵۰۳) قال علی(ع): تجب الصلاة على الصبي اذا عقل، والصوم اذا طاق، والحدود اذا احتلم.

حضرت(ع)، سه مرحله را برای شروع انجام نماز، روزه، و اجرای حد، ذکر فرموده است: بلوغ عقلی برای نماز، توانایی برای روزه، احتلام برای اجرای حد.

مترجم: کودک، وقتی به بلوغ عقلی رسید و توانایی داشت، نماز و روزه برای وی واجب(مستحب مؤکد) خواهد بود و آن گاه که کودک «محتلم» گردید، حدود(و مجازات گناه) بر او جاری می گردد.

توضیح: مورد اول و دوم، یکی شده است.

۶۴- (حدیث ۵۰۴) عن موسى بن جعفر، عن أبيه، عن جدّه(ع)، قال: كان ابي على بن الحسين(ع) يامر الصبيان ان يصلّوا المغرب والعشاء جميعاً، فليل له: يصلّون في غير وقتها، قال: هو خير من ان يتاموا عنها.

مترجم: روش امام زین العابدین(ع) این بود که کودکان را وادار می کرد تا بعد از نماز مغرب، نماز عشاء خود را هم بخوانند؛ سؤال شد: مگر آنان نماز خود را در غیر وقت آن می خوانند؟

امام فرمود: نه؛ اگر نماز عشا را تاخیر بیندازند، ممکن است به خواب بروند....

توضیح: منظور از جمله «یصلّون في غير وقتها» این است که اگر آنها نماز مغرب و عشا را با هم بخوانند، لازمه اش این است که نماز خارج از وقت(فضیلت) خوانده شود. حضرت(ع) فرمود که این کار، بهتر از این است که خواب بمانند و اصلاً نماز نخوانند. در واقع، آنها یادآور وقت فضیلت شدند و حضرت(ع) اصل انجام عمل را یادآور شد.

خداوند همه ما را از لغزشها ننگه دارد و عاقبت خیر، روزی فرماید!